

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

عبد اللطیف صدیقی لندری

کانادا – اول اپریل ۲۰۱۱

رحمت حق بر روان پاک خواهر جان بود

دوش خواهر در دل تاریک شب
الوداع ای مردم دور از وطن
زین جهان رفتم خدا جان یار تان
بی بی مرحومه حمیرا جان بود
همسر نیکوی او حاجی شفیع
در دیار هجرت و دور از وطن
کرد مصرف آنچه داشت از آل و مال
می شنید حرف همه با قلب و هوش
در ره صلح وطن سر سام بود
از صباوت خواند تا مرگش نماز
با برادرها و خواهر مهربان
عمر خود را بهر هر یک صرف کرد
یاد او بر خاطر یاران بود
بر مزار و قبر اسحاق سبا
گفت رحمت بر تو فرزندان شهید
تو مرا دعوت بکن در پهلویت
می نبود او را دمی قسمت ز پیش
لیک چون بوده رضای کردگار
کی کند یاران فراموش یاد او
چند برادر هاش بود اندر سفر
چشم بست و بگفتا زیر لب
الوداع ای مردم رنجیده تن
عشق و خاک میهنم سالار تان
بی بی حاجی دختر رحمان بود
اولین فرزند او محمد رفیع
بوده اندر نزد او چون جان و تن
تا رسید بر سر همه آل و عیال
هم تعارف بر همه از خورد و نوش
بر دعا دستش پگاه و شام بود
رفت در کعبه دو بار با صد نیاز
هر عروسی داشت در قلبش مکان
موی خود سفید همچون برف کرد
تا که در سر هوش و در تن جان بود
رفت با صد هدیه درود و هم دعا
در دیار غیر عمرم سر رسید
تا نمایم عرض از مهوریت
گشت محروم زان نیات نیک خویش
در جنان دادش مکان پروردگار
رحمت حق بر روان شاد او
بوده اند از مرگ خواهر بی خبر

دو برادرها لطیف و هم فرید
داشت او سه دختر و هم شش پسر
یاد او بر خاطر یاران بود
در دیاران غریب ای دوستان
صبر نیکو و جمیل بر همسرش
صبر بادا از برای اقربا
قبر او را په لوی اسحاق گزید
وقت مرگ او همه اندر سفر
چشم یارانش به او گریان بود
بر کشید دست دعا بر آسمان
پنج برادر، شش پسر، سه دخترش
هر زمان و هر مکان و هر کجا
صبر بادا بر لطیف دردمند
از دعایش گشته خواهر بهره مند